



## تطبیقات فقهی آثار مخالفت با امتنان در اجرای برائت شرعی

محمدعلی خادمی کوشا\*

### چکیده

برخی از احکام الهی امتنان ویژه‌ای به مکلف دارند؛ به این معنا که برای آسایش و راحتی او وضع شده‌اند. این احکام موسوم به احکام امتنانی‌اند و از نظر فقیهان، در مواردی که موجب سختی مکلف باشند، برخلاف امتنان بوده، جاری نمی‌شوند. همچنین، در مواردی که ایجاد راحتی و آسایش نکنند، فاقد امتنان بوده، جاری نمی‌شوند.

برائت شرعی یکی از احکام امتنانی است که به دلیل امتنانی بودن آن همواره در کتب فقهی و اصولی در دو محور کلی از اجرای آن منع شده است: یکی موارد مخالف با امتنان و دیگری موارد فاقد امتنان. این در حالی است که آثار امتنانی بودن برائت و شرایط و ضوابط تطبیق آن در منابع فقهی و اصول فقه مورد بحث و نقد قرار نگرفته است. این مقاله گامی آغازین در این باره است و آثار استنباطی امتنانی برائت را به صورت تطبیقی در یکی از دو محور اصلی یعنی جاری نبودن برائت در موارد خلاف امتنان بررسی کرده و مصادیقی از خلاف امتنان و آثار آن را به نقد گذاشته است. دستاورد این مقاله، ضمن پذیرش شرط خلاف امتنان نبودن برای جریان برائت شرعی، این است که تطبیق امتنانی برائت در استنباط فقهی شرایطی دارد که نادیده گرفته شده است. در غالب تطبیقات فقهی موانع دیگری در رتبه قبل از خلاف امتنان وجود دارد که از جریان برائت یا ثمره داشتن آن جلوگیری می‌کند.

### کلیدواژه‌ها

احکام امتنانی، امتنان، اصل برائت، برائت شرعی.



## مقدمه

همه تکالیف الهی از لطف و امتنان الهی سرچشمه می‌گیرند اما فقط برخی از خطاب‌ها و احکام الهی دارای لسان امتنانی هستند که در بین مفسران و فقیهان متقدم مورد توجه بوده و از قرائن فهم معنا شمرده شده است (خادمی کوشا، ۱۳۹۲: ص ۲۳). در کتب فقهی و اصولی بعد از عصر شیخ انصاری، احکامی که لسان دلیل آنها امتنانی بود، با نام احکام امتنانی مشهور شدند. منظور از این اصطلاح، احکامی هستند که نوع خاصی از امتنان یا مزید امتنان را دارند که در سایر احکام وجود ندارد؛ یعنی در جایی که حکم شرعی بنا بر تحصیل واقع و رسیدن به مصالح واقعی می‌توانست با سخت‌گیری جعل شود، براساس حکمت و رحمت الهی، دست از الزام به تحصیل واقع کشیده شده و حکمی که انجام آن ساده‌تر و راحت‌تر است، به جای آن جعل شده است. از این‌رو، ضابطه اصلی برای شناخت «احکام امتنانی» این است که احکام امتنانی در جایی جعل شده‌اند که فعلاً یا اقتضائاً تکلیف سخت و قابل جعل وجود داشته، ولی خداوند با جعل حکم آسان‌تر به جای آن، نسبت به بندگان خود امتنان نموده است (ر.ک: خادمی کوشا، ۱۳۹۱: ص ۱۱۴).

یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین احکام امتنانی، اصل برائت شرعی است. نخستین بار شیخ انصاری به این اصل توجه کرد. او به اقتضای لسان دلیل این اصل، آن را محدود به حدود امتنان معرفی کرد که نمی‌تواند در موارد خلاف امتنان جاری شود. چنان‌که در ادامه مقاله خواهد آمد، پس از شیخ انصاری، در موارد متعددی از فقه و اصول که اجرای این اصل با امتنان بر مکلف سازگار نبوده است، از اجرای آن منع شده است.

در کتب فقهی و اصولی، شناخت روشنی از چیستی امتنان و آثار و ثمرات فقهی و اصولی امتنانی بودن اصل برائت ارائه نشده است. از این‌رو، نگارنده در سال‌های گذشته در دو مقاله به شناخت احکام امتنانی و نقش امتنانت‌دلیل در محدودسازی حکم پرداخته است (خادمی کوشا، ۱۳۹۱؛ همو، ۱۳۹۲). با وجود این، با توجه به اهمیت اصل برائت و وسعت بهره‌گیری فقیهان از آن و استفاده فراوان از ویژگی امتنانی بودن آن در استنباط



مسائل فقهی، جای این پرسش هست که امتنانی بودن اصل براءت چه آثار و ثمراتی در استنباط مسائل فقهی دارد؟

این مقاله در پی اثبات امتنانی بودن براءت نیست؛ بلکه این امر مفروض دانسته شده است. با وجود این، در پاسخ به پرسش بالا باید گفت: با فرض اینکه حکم به براءت وابسته به حصول امتنان است، باید در مجرای براءت دو شرط رعایت شود:

شرط نخست: خلاف امتنان نبودن اصل براءت: منظور از خلاف امتنان به عنوان یکی از شروط جریان احکام امتنانی، هرگونه ضرر و سختی و زحمتی است که به صورت طبیعی مطلوب انسان نیست (ر.ک: خادمی کوشا، ۱۳۹۱: ص ۱۱۴). پس اگر اجرای براءت در مورد یک فرد موجب سختی بیشتر یا ضرر شود، جاری نمی‌شود. مثلاً ممکن است شخص مکلفی در جواز تصرف در مال مباحی شک کند؛ چون با آن تصرف، احتمال ورود ضرر به غیر وجود دارد. در اینجا، با وجود اینکه به جهت شک در تحقق ضرر، قاعده لاضرر جاری نمی‌شود، ولی نمی‌توان اصل براءت را نیز جاری کرد؛ زیرا اجرای براءت برخلاف امتنان بر غیر است (طاهری اصفهانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ص ۵۱۳).

شرط دوم: موافق امتنان بودن اصل براءت یا خلاف امتنان بودن مورد اجرای براءت: منظور این است که حکمی که با اجرای براءت نفی می‌شود، باید وجود آن خلاف امتنان باشد (مثل وجوب فعل) تا اجرای براءت موجب آسایش بیشتر و رفع حکمی باشد که دشواری دارد. پس اگر اجرای براءت موجب رفع سختی و مشقتی از مکلف نباشد، جاری نمی‌شود، مثل براءت از حکم مستحب در موارد شک در استحباب.

دو شرط بالا در سخن برخی فقیهان و اصولیان آمده (بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۲۱۲؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳: ص ۴۲۳) و گاهی نیز مورد اختلاف واقع شده است (روحانی، ۱۳۸۲، ج ۴: ص ۳۲۹)؛ ولی اجمالاً در فقه و اصول بسیار دیده می‌شود که به جهت یکی از این دو اثر مذکور، از جریان براءت جلوگیری کرده‌اند (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ص ۱۵؛ شیرازی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۲۰۵؛ کاظمی خراسانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ص ۳۰۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷ق، ج ۷: ص ۷۹؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ص ۳۴۷؛ حاج‌عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ص ۵۸۹). دو شرط مذکور آثار و



فقه



لوازمی در فقه و اصول دارد که موجب اختلاف فقیهان در موارد تطبیق این دو شرط بر جریان اصل براءت شده است. از این رو، بررسی تطبیقات فقهی این دو شرط در استنباط فقهی اهمیت دارد. در این مقاله به مواردی از تطبیقات فقهی درباره شرط نخست خواهیم پرداخت.

در ادامه، ضمن بررسی مصادیق خلاف امتنان، به تطبیقاتی برای جاری نبودن اصل براءت در موارد خلاف امتنان پرداخته شده است.

### ۱. جاری نشدن براءت تضيیقی

تضيیق بر مکلف بر اثر اجرای اصل براءت به دو گونه صورت می‌گیرد: گاهی بدون ایجاد تکلیف جدیدی است (از این نوع، به براءت تضيیقی تعبیر می‌کنیم) و گاهی نیز صرفاً با ایجاد تکلیف خاصی است (از این نوع براءت با نام براءت تکلیف‌زا یاد می‌کنیم که در ادامه ذکر خواهد شد). در این قسمت، تضيیق بدون ثبوت تکلیف زائد موردنظر است.

منظور ما از براءت تضيیقی این است که اجرای براءت موجب به وجود آمدن وضعیتی برای مکلف باشد که بدون جریان اصل براءت، آسایش و آزادی بیشتری داشته باشد؛ اگرچه موجب ثبوت تکلیف زائد نشود؛ مثل وجوب تعیینی به جای وجوب تخیری که براءت از وجوب نسبت به طرف مشکوک‌الوجوب موجب تعیین طرف دیگر و در نتیجه، محدود شدن مکلف در امثال وجوب است (حلی، ۱۴۳۲ق، ج ۶: ص ۱۸۹).

اصل براءت به اقتضای اینکه ماهیت آن نفی تکلیف است، موجب تضيیق نیست؛ اما با وجود این، در مواردی از احکام فقهی بدون ثبوت تکلیف امکان تضيیق بر مکلف وجود دارد که در همه این موارد اجرای براءت برخلاف امتنان بوده و جاری نمی‌شود. اما در برخی موارد، تضيیق‌هایی ادعا شده است که چه بسا تضيیق نبوده یا برخاسته از حکم براءت نیست و گمان شده است که به سبب اصل براءت است. از همین رو، برخی از موارد ادعاشده را بررسی می‌کنیم:

## ۱-۱. موارد اجتماع امر و نهی

در تطبیق امتنانی بودن براءت، برخی در مسئله نماز در حال خروج از مکان غضبی (که از موارد اجتماع امر و نهی است) براءت از تحریم را جاری دانسته، ولی براءت از وجوب را جاری ندانسته‌اند؛ زیرا براءت از وجوب در مورد اجتماع امر و نهی موجب رفع امر در آن مورد است و در نتیجه، موجب تضییق و محدود شدن مکلف برای امثال وجوب می‌شود که برخلاف امتنان است (ابروانی غروی، ۱۳۷۰، ج ۱: ص ۲۳۸).

تطبیق بالا جای نقد دارد زیرا تضییق در امثال واجب به جهت سوء اختیار مکلف است، نه از جهت اجرای براءت؛ چون در موارد اجتماع، فرض بر این است که مکلف مندوحه دارد؛ یعنی می‌توانست واجب (مثلاً نماز) را در غیر مکان غضبی به جا آورد، ولی عصیان نموده و خودش را در شرایطی قرار داده است که نمی‌تواند تکلیفش را امثال کند و در واقع، خودش اقدامی برخلاف امتنان نموده است. به همین دلیل، امتنان الهی شامل حال او نمی‌شود. شاید به همین دلیل، فقیهان دیگر برای منع از براءت از وجوب و حکم به صحت نماز در مسئله بالا، راه دیگری رفته‌اند.

## ۱-۲. موارد دَوْران امر بین تعیین و تخییر

در مواردی که فعلی واجب است اما در وجوب تعیینی یا تخییری بودن آن به معنای وجوب فعل دیگری به عنوان «عدل» و جایگزین واجب شک شده است، طبق قاعده اشتغال باید بنا را بر تعیینی بودن واجب گذاشت تا با انجام فعل معلوم الوجوب، یقین به امثال واجب حاصل شود (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۲: ص ۲۱۵)؛ اما آیا با استفاده از اصل براءت نیز می‌توان عدم وجوب عدلی برای واجب و تعیینی بودن وجوب را ثابت کرد؟

بسیاری از اصولیان اصل براءت را در این مورد جاری ندانسته‌اند، زیرا براءت عقلی در جایی جاری می‌شود که احتمال عقاب در ترک فعل باشد و با توجه به جهت فقدان احتمال عقاب در ترک جایگزین، قطعاً براءت عقلی جاری نمی‌شود. از طرف دیگر، براءت شرعی نیز در این مورد جاری نمی‌شود، زیرا رفع وجوب در این مسئله





موجب ایجاد محدودیت در امتثال واجب و موجب ضیق بر مکلف است که خلاف امتنان است؛<sup>۱</sup> چون محدود کردن شخص به انجام یک فعل در مقایسه با تخییر او در انجام یکی از دو فعل به انتخاب خودش، گونه‌ای از محدودیت و تضییق برای مکلف است.

امتنانیت برائت در مسئله بالا قابل تطبیق نیست؛ زیرا فرض مسئله، همان‌طور که در تقریرات درس اصول محقق نائینی ذکر شده است، جای اصل اشتغال است و جایی در آن برای برائت نیست (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳: ص ۴۲۸). اساساً با علم به اصل وجوب و وجود فرد معلوم‌الوجوب، تنها اصل جاری به اقتضای یقین به تکلیف و لزوم تحصیل فراغ یقینی، اصل اشتغال است و مجرای اصل برائت نیست؛ حتی اگر برخلاف امتنان نباشد. بنابراین، جاری نبودن برائت در اینجا به سبب امتنانی بودن آن نیست.

### ۱-۳. موارد دَوران وجوب بین نفسی و غیره

در مواردی که ادله لفظی در دسترس نیست، اگر درباره تکلیفی مثل وضو یا غسل جنابت قبل از ورود وقت نماز شک کنیم که وجوبش از نوع وجوب نفسی است و وجوب مستقل دارد یا از نوع وجوب غیره است و وجوبش مترتب بر وجوب واجب دیگر است و در واقع، خودش وجوبی ندارد، چه باید کرد؟ در این باره، برخی مثل محقق همدانی و نائینی، برائت از وجوب نفسی را جاری نموده‌اند (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۹: ص ۳۸؛ خوئی، ۱۳۵۲، ج ۱: ص ۱۷۰)؛ در حالی که برخی دیگر، مثل محقق خوئی، اجرای برائت از وجوب نفسی وضو را نپذیرفته‌اند؛ زیرا اجرای برائت از وجوب، موجب تضییق در امتثال واجب و کمتر شدن افراد تخییری آن می‌شود و محدود کردن مکلف برای انجام تکلیف در مقایسه با تخییر او برخلاف امتنان است (فیاض، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۳۹۴).

۱. ر.ک: خوئی، ۱۳۵۲، ج ۲: ص ۲۱۵؛ بجنوردی، بی تا، ج ۲: ص ۲۳۱؛ حلی، ۱۴۳۲ق، ج ۷: ص ۲۸۴؛ اسماعیل پور، ۱۳۹۵ق، ج ۳: ص ۳۸۵؛ صدر، ۱۴۲۰ق: ص ۱۶۶؛ صافی اصفهانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: صص ۴۵۶ و ۴۵۹؛ تقوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ص ۲۴۸؛ تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۴۰۸؛ خراسانی، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ص ۶۴۳؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ص ۳۵۵.

تطبیق امتنانیت برائت با شیوه بیان بالا جای ملاحظه دارد زیرا:

نخست، در موارد شک در وجوب نفسی در مثل وضو و غسل قبل از وقت نماز، اگر برائت از وجوب نفسی جاری نشود، نمی توان گفت وجوب نفسی ثابت می شود (تا به سبب آن بگوییم انجام وضو و غسل قبل از وقت و به نیت وجوب دارای امر بوده و صحیح است و در نتیجه، توسعه ای در دایره امتثال واجب صورت می گیرد)؛ زیرا با جاری نبودن برائت از وجوب نفسی، حکم مشکوک همچنان مردد بین وجوب نفسی و غیری باقی می ماند و برای اثبات وجوب وضو قبل از وقت نماز، به اثبات وجود امر قبل از دخول وقت نماز، نیاز است.

دوم، برخی تطبیق مذکور را با توجه به مبنای محقق خوئی، که اجرای استصحاب را یکی از ادله برائت می داند، طبق مبنای خود ایشان غیر قابل قبول دانسته اند (حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ص ۲۳۳).

سوم، طبق مبنای محقق نائینی و بسیاری دیگر، استصحاب عدم وجوب قبل از دخول وقت نماز جاری است (حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ص ۲۳۳) و با امکان استصحاب اساساً نوبت به برائت نمی رسد یا عدم جریان آن ثمره ای ندارد.

چهارم، در اموری مثل غسل و وضو، با توجه به استحباب نفسی آنها و کفایت آن از فرد واجب حتی با اجرای برائت از وجوب نفسی، تزییقی صورت نمی گیرد و عملاً مکلف دچار محدودیت در انجام وضو و غسل قبل از وقت نمی شود. او در نهایت نباید قبل از وقت نماز نیت وجوب کند.

## ۲. جاری نشدن برائت تکلیفزا

حکم برائت برای رفع تکلیف است. از همین جهت نیز امتنانی است. بنابراین، چنانچه در موردی از اجرای آن اثبات تکلیف لازم آید، جاری نمی شود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۶۹؛ ایروانی غروی، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۱۵۶؛ بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۴۶۰؛ حائری، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ص ۲۸۷؛ امامی خوانساری، ۱۳۵۲: ص ۳۵۶؛ جزائری مروج، ۱۳۸۵، ج ۵: ص ۲۹۷)؛ زیرا در این صورت، نه تنها با اجرای برائت هیچ سختی و مشقتی از مکلف برداشته نمی شود، بلکه با جعل



تکلیف به نوعی سختی و خلاف امتنان نیز صورت می‌گیرد. به همین دلیل، فقیهان در مواردی که براءت موجب پدید آمدن تکلیفی شود، مانع اجرای براءت شده‌اند. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

## ۲-۱. موارد دَوْران بین اقل و اکثر در اسباب

محقق نائینی براساس تطبیق امتنانیت براءت در باب اقل و اکثر در احکام وضعی مثل اسباب و محصولات شرعی (از قبیل تطهیر متنجس به وسیله شستن در مواردی که شک در تعیین تعداد برای دفعات شستن باشد)، اصل براءت را در طرف سببیت اقل جاری نمی‌داند؛ حتی اگر برخلاف نظر خودش و به فرض محال، سببیت را از مجعولات شرعی بدانیم؛ زیرا اجرای براءت نسبت به سببیت اقل موجب عدم حصول مسبب با انجام مقدار اقل است. همین موجب تضییق بر مکلف (و اثبات تکلیف بیشتر با تکرار شستن) است. در نتیجه، اجرای براءت از سببیت اقل، خلاف امتنان بوده و نمی‌توان براءت جاری کرد (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ص ۱۶۵).

محقق عراقی (آقا ضیاء) نیز در مورد اجزاء و شرایط اسباب مرکب مثل عقد، عکس نظر محقق نائینی را دارد. او معتقد است که اجرای براءت از جزئیت اکثر موجب حصول مسبب با انجام اقل است و همین موجب ثبوت تکلیف و تضییق است؛ زیرا در این موارد، اجرای براءت از جزء مشکوک، موجب ثبوت تکلیف و وجوب وفای به عقدی است که فاقد جزء مشکوک است و این برخلاف امتنان است (بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۲۲۱).

تطبیق محقق نائینی ثمره عملی در فقه ندارد. این امر بنا بر نظر خود ایشان، که قائل به مجعول نبودن سببیت اسباب شرعی است، روشن است؛ چون در این صورت اساساً جای اصل براءت نیست؛ حتی اگر براءت را غیرامتنانی بدانیم. بنا بر مجعول بودن سببیت، باز هم جای اصل براءت نیست؛ حتی اگر امتنانی نباشد، زیرا شک در اسباب و محصولات شرعی از نوع شک در محصل است که جای اشتغال است و خود او بارها در هر دو تقریراتش (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ص ۷۰؛ خوئی، ۱۳۵۲، ج ۱: ص ۴۵) این اصل را پذیرفته است.



فقه



تطبیق محقق عراقی نیز قابل نقد است، زیرا:

نخست، اساساً در مورد مذکور با وجود اصل اجتهادی‌ای مثل عمومات باب عقود، نوبت به اصل عملی برائت نمی‌رسد. در مثال‌هایی مانند موارد بالا، اگر جزء یا شرط مشکوک از نوع اجزاء و شرایط عرفی باشد، اصل بر جزئیت و شرطیت آن است تا عنوان عقد بر آن صادق باشد. در نتیجه، عقد فاقد آن مشمول عمومات نبوده و باطل است. اگر هم از نوع اجزاء و شرایط شرعی است نه عرفی، با توجه به صدق عرفی عنوان عقد بر آن، مشمول عمومات عقود بوده و صحیح و لازم است.

دوم، حدیث رفع مانند حدیث لاضرر است که شامل موارد اقدام برخلاف امتنان نمی‌شود (بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۲۱۳). بر این اساس، می‌گوییم مورد مذکور از نوع معاملات است که التزامات طرفین سبب الزام و تکلیف است و اجرای برائت صرفاً مانع تأیید شرعی را بر می‌دارد. در مورد مذکور، طرفین معامله بر انجام عقد فاقد جزء مشکوک، به عنوان سبب الزام و تکلیف، اقدام کرده‌اند و اصل برائت با خواست آنها همراه است. پس اگر الزام را خلاف امتنان بدانیم، خود طرفین برخلاف امتنان اقدام کرده‌اند. به همین دلیل، امتنان الهی شامل آنها نیست؛ زیرا کسی که خودش اقدام به خلاف امتنان می‌کند، مشمول امتنان نمی‌شود: مثل عدم شمول قاعده لاضرر درباره کسی که اقدام به ضرر می‌کند. بر همین اساس، خیار غبن (که با قاعده لاضرر ثابت می‌شود) در مورد کسی که آگاهانه اقدام به معامله غبنی کرده است، وجود ندارد.

سوم، اجرای برائت از اجزاء و شروط مشکوک است و حکم به امضای معاملات بدون آنها نیز حکمی امتنانی و تخفیفی جهت تحقق اسباب معاملات است؛ زیرا با تقلیل اجزاء و شروط، اجرای اسباب را آسان کرده است و این عین امتنان است. اگر هم تکلیف‌زایی‌ای در این موارد دیده می‌شود، همه در جهت مطلوب بوده و از آثار عقد و به اقتضای اقدام طرفین است.



## ۲-۲. موارد شک در شرطیت و جزئیت

محقق خراسانی معتقد است: در صورت عجز از انجام جزء یا شرط با فرض فقدان دلیل لفظی نمی‌توان با حدیث رفع به نفی جزئیت و شرطیت حکم داد؛ زیرا موجب و جوب مابقی عمل بر عاجز است و این برخلاف امتنانی بودن رفع است که مختص نفی تکلیف است نه اثبات آن (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۶۹). ظاهر این سخن، که ملاک منع را امتنانی بودن حدیث رفع دانسته است، این است که این حکم ایشان اختصاصی به موارد عجز ندارد و در صورت عدم علم به جزئیت و شرطیت نیز اصل برائت جاری نمی‌شود.

نمونه‌ای از تطبیق فقهی این اثر در سخن برخی فقیهان، عدم جریان برائت در مورد شرطیت طهارت برای نماز در صورت تعذر است؛ زیرا اجرای برائت از شرط طهارت، موجب بقای وجوب نماز و عدم سقوط آن از فاقدالطهورین است و این موجب ضیق است. در نتیجه، اصل برائت جاری نمی‌شود؛ زیرا ایجاد ضیق بر مکلف (هرچند در قالب ابقای تکلیف) برخلاف امتنان است (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۷: ص ۲۴۸).

نمونه دوم منع از جریان حدیث رفع و به تبع آن، منع از اجرای برائت در شرایط عقد است؛ زیرا رفع حکم در این موارد موجب وضع تکلیف است که همان وفای به عقد فاقد شرط مشکوک است و این برخلاف امتنان است (بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۲۲۱).

در نقد تطبیق اصولی در سخن محقق خراسانی باید گفت دو ملاحظه وجود دارد: نخست، برای رفع حکم در مورد اجزاء و شرایط غیرمقدور، نیازی به شمول حدیث رفع و جایی برای اصل برائت نیست؛ نه نسبت به اصل وجوب و نه نسبت به اطلاق وجوب و بقای جزئیت و شرطیت؛ زیرا اجزاء و شرایط غیرمقدور، به حکم عقل، مشمول تکلیف نیستند؛ پس اصل وجوب‌شان منتفی است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۶۹). همچنین، نسبت به جزئیت و شرطیت نیز با عنایت به مجعول نبودن جزئیت و شرطیت (که مورد پذیرش محقق خراسانی است)، شک در اطلاق جزئیت و شرطیت ناشی از شک در جعل تکلیف نسبت به مابقی اجزاء و شروط در صورت عدم تمکن از بقیه است. به این معنا که واجب بودن مابقی اجزاء و شرایط سبب انتزاع عدم اطلاق جزئیت



یا شرطیت امور غیرمقدور است (زیرا اگر اطلاق داشت، با عدم تمکن بر آن باید وجوب کل واجب منتفی می شد) و با وجود اصل عدم جعل یا اصل برائت در طرف سبب (وجوب مابقی) نوبت به اصل برائت در طرف مسبب (اطلاق جزئیت و شرطیت) نمی رسد؛ البته، این به اقتضای قاعده اولیه و با چشم پوشی از قاعده میسور و ادله خاص است.

بنابراین، اصل جاری در فرض عدم تمکن از جزء، اصل برائت یا اصل عدم جعل تکلیف نسبت به بقیه است. برخی مثل صاحب عروه صریحاً این اصل را غیر از اصل برائت شمرده اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۶ق «ب»، ج ۲: ص ۳۸۵؛ همو، ۱۴۲۶ق «الف»: ص ۵۸۱). اصل عدم جزئیت در سخن مشهور فقیهان، که بر اصل برائت منطبق شده است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ص ۳۴۲)، نیز مربوط به موارد عدم علم است نه عدم تمکن.

شاید گمان شود در طرف سبب، استصحاب وجوب بقیه اعمال جاری می شود؛ اما به گفته صاحب کفایه، این استصحاب مخدوش و از نوع استصحاب کلی نوع سوم است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۷۰). تصحیح آن به استصحاب وجوب ضمنی اجزاء، به گونه ای که محقق نائینی و برخی دیگر فرموده اند (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۲: ص ۳۱۴؛ جزائری مروج، ۱۳۸۵، ج ۵: ص ۲۲۵) نیز راهگشا نیست؛ زیرا اطلاق دلیل واجب همواره بر فرض تمکن و قدرت بر انجام واجب حمل می شود (انصاری، ۱۴۱۴ق: ص ۳۵۴). در نتیجه، موضوع دلیل وجوب در واجباتی که دارای اجزاء هستند، به فرض تمکن از کل اجزاء، مقید خواهد شد و در فرض عدم تمکن از یک جزء، بقای موضوع وجوب کل و به تبع آن موضوع وجوب ضمنی احراز نمی شود.

دوم، اگر اصل برائت در مورد جزء غیرمقدور جاری شود، خلاف امتنان پیش نمی آید؛ زیرا خلاف امتنان فرع اثبات تکلیف است و اثبات تکلیف به مابقی از راه لازمه اصل برائت ممکن نیست، چون از نوع اصل مثبت است که اعتباری برای اثبات ندارد. علاوه بر این، اگر دلیل لفظی نسبت به مابقی نیز وجود ندارد، اصل برائت جاری می شود.





در مورد تطبیق فقهی، اشکال نمونه دوم در مورد قبل (دَوْران بین اقل و اکثر) بیان شد. نمونه نخست نیز که در مورد منع از اصل برائت به جهت امتنانی بودن آن در خصوص فاقد طهورین بود، از چند جهت جای نقد دارد. برخی از نقدها عبارت‌اند از: نخست، طهارت از شروط واجب بوده و تحصیل آن نیز واجب است. در مورد فاقد طهورین، به‌ویژه در مورد کسی که اول وقت توانایی طهارت داشته است، سخن در بقای تکلیف و راه خروج از آن است نه حدوث آن؛ پس تکلیف زائد صدق نمی‌کند. علاوه بر این، با اجرای برائت از طهور، تسهیل در خروج از تکلیف شده که عین امتنان و توسعه است نه تضییق و خلاف امتنان.

دوم، اگر سخن در حدوث تکلیف برای فاقد طهورین است (مثل کسی که در لحظه بلوغ فاقد طهورین بوده باشد)، اطلاق دلیل شرط تعیین‌کننده است و اگر نبود، اطلاق دلیل مشروط مقتضی عدم شرطیت در موارد تعدد است. در صورت عدم اطلاق دلیل مشروط، اگر قاعده میسور را بپذیریم، نوبت به اصل برائت نمی‌رسد و اگر این قاعده را نپذیریم، اصل برائت از وجوب مشروط جاری می‌شود که قطعاً امتنانی است.

سوم، احکامی که برای نفی حکم بوده و امتنانی هستند می‌توانند ضمن نفی حکم، با رعایت آسایش نسبی و امتنان، در وظیفه مکلف تغییری ایجاد کنند. شاهد ما بر این مطلب به کارگیری قاعده امتنانی نفی حرج برای اثبات حکم در روایت حسنه عبدالاعلی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ص ۳۳). در این روایت، عبدالاعلی به صراحت از کیفیت وضو با وجود پانسمان روی پا پرسید. امام علیه السلام نیز این مورد و امثال آن را به قاعده نفی حرج ارجاع فرمودند. معنای آن این است که کیفیت وضو (نفی مسح مباشری و اثبات مسح بر مانع) از نفی حرج استفاده می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ص ۳۹۷). توضیحش این است که مقتضای تحفظ بر عنوان حرج در قاعده نفی حرج، نفی مقدار مورد حرج است و مقدار حرجی فقط شرط مباشرت در مسح است نه کل تکلیف مسح. پس نباید کل مسح نفی شود.

محقق خراسانی در همین روایت نیز فقط نفی مسح مباشری را از قاعده نفی حرج قابل استنباط می‌داند. او وجوب مسح بر پانسمان را با بیان خاص امام علیه السلام، که به مسح بر

مانع دستور داده‌اند، قابل اثبات دانسته است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ص ۴۰). این در حالی است که از سویی، همان‌طور که شیخ انصاری فرموده است، در این حدیث شناخت کیفیت وضو بر نفی حرج متوقف شده است و اگر قاعده نفی حرج صرفاً برای سقوط وجوب مسح مباشری باشد و نتواند مسح بر مانع را اثبات کند، شناخت کیفیت وضو متوقف بر نفی حرج نخواهد بود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ص ۳۹۷). در نتیجه، ارجاع شناخت حکم بر نفی حرج لغو خواهد بود. از سوی دیگر، توضیح دادیم که ظاهر قاعده نفی حرج نیز این است که مقدار حرجی برداشته شود که همان مباشرت در مسح است نه مطلق مسح. با این بیان، وجه پاسخ امام علیه السلام روشن می‌شود که بیانگر استفاده کیفیت وضو در مسئله مذکور از قاعده نفی حرج است.

ظاهراً محقق عراقی روایت عبدالاعلی را برای استتیهاد مذکور کافی نمی‌داند. او معتقد است اثبات تکلیف در مورد این حدیث با سایر موارد فرق می‌کند؛ زیرا با وجود نفی حرج در این حدیث، راه فراری از سختی تکلیف نیست، چون یا باید تیمم کند (اگر مسح مباشری شرطیت مطلق داشته و شرط لازم طهارت باشد) یا باید مسح بر مانع نماید (اگر مسح مباشری شرطیت مطلق نداشته و فقط در موارد مقدور، شرط باشد). پس با اثبات تکلیف، مشقت مضاعف و خلاف امتنانی پیش نمی‌آید تا از آن ممانعت شود (بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۲۴۰). با وجود این، روشن است که این فرق فارق نیست و ملاک اشکال همچنان باقی است؛ زیرا طبق نظر بالا، مشقت موجود در مسح به وسیله نفی حرج اثبات شده است؛ در حالی که نفی حرج امتنانی است و نمی‌تواند تکلیفی را اثبات کند. مشقت تیمم نیز با دلیل دیگری است که امتنانی نیست و اثبات تکلیف با این دلیل مشکلی ندارد.

### ۳. جاری نشدن برائت ضروری

برائت برای تمام امت اسلامی حکمی امتنانی دانسته شده است. حال، چنانچه اجرای برائت در مورد فردی موجب ورود ضرر به فرد دیگر شود، قطعاً خلاف امتنان است؛





حتی اگر نسبت به فرد دیگر مطابق امتنان باشد. به همین دلیل، در صورتی که جریان براءت موجب ورود ضرری به شخص دیگر شود، فقیهان از آن منع کرده‌اند (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۵ق، ج ۳: ص ۶۶۵؛ آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۲: ص ۵۱۴).

نمونه روشن براءتِ ضرری در فقه مواردی است که شخصی بدون اینکه بداند اموالِ در اختیار او برای غیر است، اقدام به اتلاف آنها می‌کند. در این موارد، همه شرایط برای براءت از حکم تکلیفی آماده است و جاری می‌شود؛ اما براءت از ضمان به دلیل خلاف امتنان بودن، درباره صاحب مال جاری نمی‌شود.

شاید برخی گمان کنند که جاری نشدن براءت در مواردی که موجب اضرار به غیر است، به سبب قاعده لاضرر باشد. مثلاً اگر کسی، بدون علم، مال کسی را تلف کند، اگرچه حدیث رفع شامل آن باشد، باز هم قاعده لاضرر مانع حکم به عدم ضمان است؛ زیرا حکم به براءت از ضمان موجب ضرر به مالک است و قاعده نفی ضرر، هر نوع حکم و اعتبار شرعی‌ای (اعم از وضع حکم یا رفع حکم) را که موجب ضرر باشد، نفی می‌کند؛ همان‌گونه که فاضل تونی چنین گمان کرده است (فاضل تونی، ۱۴۱۵ق: ص ۱۹۳).

باید توجه داشت که قاعده لاضرر در این مورد جریان ندارد، زیرا اگر حکم به ضمان متلف داده شود، ضرر شامل حال او خواهد بود؛ بدون اینکه اقدام به ضرر کرده باشد، چون بدون آگاهی اقدام به اتلاف کرده است. اگر هم حکم به عدم ضمان داده شود، ضرر شامل حال مالک است. پس هر دو طرف به ضرر اقدام نکرده‌اند و قاعده لاضرر شامل هر دو طرف است؛ ولی جریان هر کدام مبتلا به معارض در طرف مقابل است و جاری نمی‌شود. همچنین، می‌توان گفت: قاعده لاضرر نیز امتنانی است و چون جریان آن در هر طرف، برخلاف امتنان بر طرف دیگر است، در هیچ طرفی جاری نمی‌شود. در نتیجه، نمی‌توان به آن تمسک نمود. البته، روشن است که سخن در صورتی است که عموماً مثل قاعده اتلاف را شامل موارد اتلاف ناآگاهانه ندانیم و نتوان حکم به ضمان متلف داد.

تطبیق دیگر برای براءت ضرری، موارد احتمال ورود ضرر به غیر در صورت تصرف در مال مباح است. در اینجا به جهت شک در تحقق ضرر، قاعده لاضرر جاری نمی‌شود؛ ولی نمی‌توان اصل براءت نیز جاری کرد، زیرا اجرای براءت برخلاف امتنان به غیر است (طاهری، ۱۳۸۲، ج ۲: ص ۵۱۳). البته این سخن مبتنی بر این است که در موارد احتمال ضرر در امور خارجی، که موضوع بسیاری از احکام است، اصل عدم ضرر را جاری ندانیم؛ همان‌طور که شیخ انصاری و صاحب کفایه معتقدند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ص ۵۵۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۲۹). اگر هم قاعده لاضرر را جاری بدانیم، باز هم جاری نبودن اصل براءت به جهت خلاف امتنان بودن است نه قاعده لاضرر؛ زیرا خلاف امتنان موجب رفع مقتضای براءت است و لاضرر در رتبه مانع قرار دارد؛ در نتیجه، حتی اگر قاعده لاضرر به جهتی مثل تعارض یا فقدان برخی شرایط آن جاری نشود، باز هم اصل براءت جاری نمی‌شود.

تطبیق دیگر برای موارد براءت ضرری در سخن برخی از فقیهان موارد شک در شرایط دیه است. پرسش این است که آیا دیه در صورتی که از نوع «ثوب» انتخاب شود، باید از جنس بُردِ یمانی باشد یا هر پارچه‌ای که باشد کافی است؟ به گفته برخی فقیهان، در اینجا به اصل براءت از شرط بُردِ یمانی نمی‌توان استناد کرد؛ زیرا اجرای براءت در این مورد، موجب ضرر و برخلاف امتنان بر صاحب دیه است (تبریزی، ۱۳۸۷: ص ۱۷).

تطبیق فوق در صورتی قابل التزام است که یا پارچه‌های غیر از بُردِ یمانی را ناقص بدانیم و وجود نقصان در دیه را از مصداق‌های ضرر بشماریم یا صرف نقصان منفعت را برای صدق خلاف امتنان کافی بدانیم. این همه زمانی ثمره دارد که ادله لفظی کافی نباشند و استصحاب عدم تکلیف یا عدم تعلق حق نسبت به مورد مشکوک را جاری ندانیم.



## نتیجه گیری

بنابر امتنانی بودن اصل براءت، یکی از شرایط اجرای این اصل این است که حکم به براءت برخلاف امتنان نباشد. بر این اساس، در مباحث فقه و اصول، بنای فقیهان بر رعایت این شرط است. از نقد و بررسی تطبیقات این شرط در سخن فقیهان به نتایج زیر می‌رسیم:

۱. در موارد تطبیق امتنانت اصل براءت باید توجه داشت که خلاف امتنان بودن براءت تنها در مواردی می‌تواند مانع اجرای براءت باشد که مانع دیگری در رتبه‌ای جلوتر از آن و یا هم‌رتبه وجود نداشته باشد و به گونه‌ای نباشد که اگر اصل براءت از نوع احکام امتنانی نبود، باز هم جاری نشود. برای نمونه به مواردی می‌توان اشاره کرد که از نوع شک در امتثال است نه شک در تکلیف که مجرای اصل اشتغال است نه اصل براءت. در نتیجه، در مواردی که شرایط اجرای اصل براءت فراهم نیست، نمی‌توان نقشی را برای خلاف امتنان قائل شد.
۲. در مواردی که اصل براءت برخلاف امتنان است، در صورتی که خود مکلف اقدامی برخلاف امتنان کرده باشد، مانعی از اجرای براءت نخواهد بود؛ زیرا امتنان الهی شامل کسی نمی‌شود که برخلاف امتنان اقدام کند. در این موارد، اصل براءت مثل قاعده لاضرر است که امتنانی است ولی در موارد اقدام به ضرر جاری نمی‌شود.
۳. در مواردی که خلاف امتنان بودن براءت به جهت اثبات تکلیف است، باید توجه داشت که وقوع خلاف امتنان و منع از اجرای براءت در چنین مواردی، تنها در جایی صحیح است که اثبات تکلیف براساس اصل مثبت نباشد؛ وگرنه با توجه به عدم اعتبار اصل مثبت، تکلیفی ثابت نشده و خلاف امتنانی هم صورت نمی‌گیرد. در نتیجه، مانعی از اجرای اصل براءت نخواهد بود.
۴. اجرای احکام امتنانی، از جمله براءت، گاهی موجب تحقق موضوع یک تکلیف آسان‌تر برای مکلف می‌شود. در این صورت، یا اساساً اصل براءت موجب





تکلیف زائد نیست یا اگر تکلیف آور است، خلاف امتنان نیست؛ زیرا موجب تخفیف در واجب و تسهیل در تحصیل ملاک واجب شده است.

۵. در موارد تطبیق امتنانیت برائت، تطبیقات برائت ضرری کمتر با مشکل روبه‌رو است. به نظر می‌رسد عمده‌ترین اثر شرط خلاف امتنان نبودن اصل برائت، در خصوص برائت ضرری قابل تطبیق است. فرق برائت ضرری با مانعیت قاعده لاضرر این است که حکم به برائت با وجود ضرر یا احتمال ضرر، فاقد مقتضی خواهد بود و نوبت به مانعیت ضرر نمی‌رسد. در نتیجه، اگر قاعده لاضرر به جهت مانعی مثل تعارض جاری نشود، اصل برائت باز هم قابل اجرا نیست.



## کتابنامہ

۱. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الہدی فی شرح العروة الوثقی، دوازده جلدی، چاپ نخست، تہران: مؤلف.
۲. اسماعیل پور، محمد علی (۱۳۹۵ق)، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار (تقریرات درس آیت اللہ میرزا ہاشم آملی)، چاپ نخست، قم: المطبعة العلمية.
۳. امامی خوانساری، محمد (۱۳۵۲)، تسدید القواعد فی حاشیة الفرائد، چاپ نخست، تہران: مؤسسة النشر الإسلامی .
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۴ق)، رسائل فقہیة (للشیخ الأنصاری)، یک جلدی، چاپ نخست، قم: کنگرہ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۸ق)، فرائد الأصول، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۶. ایروانی غروی، علی (۱۳۷۰)، نہایة النہایة فی شرح الکفایة، چاپ نخست، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیة قم .
۷. بجنوردی، حسن (بی تا)، منتهی الأصول، چاپ دوم، قم: کتاب فروشی بصیرتی.
۸. بروجردی نجفی، محمد تقی (۱۴۱۷ق)، نہایة الأفكار (تقریرات درس آقا ضیاء الدین عراقی)، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. تبریزی، میرزا جواد (۱۳۸۷)، دروس فی مسائل علم الأصول، چاپ دوم، قم: دار الصدیقة الشہیدة ع.ق.ل..
۱۰. تقوی، حسین (۱۴۱۸ق)، تنقیح الأصول (تقریرات درس امام خمینی ع.ق.ل.)، چاپ نخست، تہران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني ع.ق.ل..
۱۱. جزائری مروج، محمد جعفر (۱۳۸۵)، نتائج الأفكار فی الأصول (تقریرات درس آیت اللہ سید محمود حسینی شاهرودی)، چاپ نخست، قم: انتشارات آل مرتضی ع.ق.ل..
۱۲. حائری، مرتضی (۱۴۲۴ق)، مبانی الأحکام فی أصول شرائع الإسلام، چاپ نخست، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۳. حاج عاملی، محمد حسین (۱۴۲۴ق)، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول (تقریرات درس آیت اللہ شیخ جعفر سبحانی)، چاپ نخست، قم: مؤسسہ امام صادق ع.ق.ل..



۱۴. حکیم، عبدالصاحب (۱۴۱۳ق)، منتقى الأصول (تقریرات درس آیت الله سید محمد حسینی روحانی)، چاپ نخست، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
۱۵. حلی، حسین (۱۴۳۲ق)، أصول الفقه، چاپ نخست، قم: مکتبة الفقه و الأصول المختصة.
۱۶. خادمی کوشا، محمدعلی (۱۳۹۱)، «مفهوم شناسی احکام امتنانی»، فقه، ش ۷۴، ص ۱۰۷-۱۳۱.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، «نقش امتنایت دلیل در محدودسازی حکم»، فقه، ش ۷۵، ص ۲۱-۴۴.
۱۸. خرازی، محسن (۱۴۲۲ق)، عمدة الأصول، چاپ نخست، قم: مؤسسه در راه حق.
۱۹. آخوند خراسانی (ملا محمد کاظم) (۱۴۰۹)، کفایة الأصول، چاپ نخست، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، اللمعات النيرة في شرح تكملة التبصرة، دو جلدی، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. خوئی، ابوالقاسم (۱۳۵۲)، أجود التقریرات (تقریرات درس آیت الله میرزا حسین نائینی)، چاپ نخست، قم: مطبعة العرفان.
۲۲. روحانی، محمدصادق (۱۳۸۲)، زبدة الأصول، چاپ دوم، تهران: حدیث دل.
۲۳. شیرازی، میرزا محمدتقی (۱۴۱۲ق)، حاشیة المکاسب، دو جلدی، چاپ نخست، قم: منشورات الشریف الرضی.
۲۴. صافی اصفهانی، حسن (۱۴۱۷ق)، الهدایة فی الأصول (تقریرات درس آیت الله ابوالقاسم خوئی)، چاپ نخست، قم: مؤسسه صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۵. صافی گلپایگانی، علی (۱۴۲۷ق)، ذخیرة العقبی فی شرح العروة الوثقی، ده جلدی، چاپ نخست، قم: گنج عرفان.
۲۶. صدر، رضا (۱۴۲۰ق)، الإجتهد و التقليد، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۷. طاهری اصفهانی، سید جلال الدین (۱۳۸۲)، المحاضرات - مباحث فی أصول الفقه (تقریرات درس آیت الله سید محمد محقق داماد)، چاپ نخست، اصفهان: انتشارات مبارک .



فقه



۲۸. طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، چهارده جلدی، چاپ نخست، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۲۹. طباطبائی حکیم، محمدسعید (۱۴۲۸ق)، الکافی فی أصول الفقه، چاپ چهارم، بیروت: دار الهلال.
۳۰. طباطبائی یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۲۶ق «الف»)، التعارض، چاپ نخست، قم: مؤسسه انتشارات مدین.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۶ق «ب»)، حاشیه فرائد الأصول، چاپ نخست، قم: دار الهدی.
۳۲. عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۱۴ق)، شرح تبصرة المتعلمین (للاغا ضیاء)، پنج جلدی، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. فاضل تونی (عبدالله بن محمد تونی) (۱۴۱۵ق)، الوافیة فی أصول الفقه، چاپ دوم، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۳۴. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۱۷ق)، محاضرات فی أصول الفقه (تقریرات درس آیت الله ابوالقاسم خوئی)، چاپ چهارم، قم: دار الهادی.
۳۵. کاظمی خراسانی، محمد علی (۱۴۱۱ق)، کتاب الصلاة (تقریرات درس آیت الله میرزا حسین نائینی) دو جلدی، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، فوائد الأصول (تقریرات درس آیت الله میرزا حسین نائینی)، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. کلاتری، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، مطرح الأنظار (طبع جدید)، چاپ دوم، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۳۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط - الإسلامیة)، هشت جلدی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۹. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن (۱۴۱۳ق)، حاشیه کفایة الأصول (کفایه با حواشی مشکینی)، چاپ نخست، قم: انتشارات لقمان.
۴۰. واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور (۱۴۱۷ق)، مصباح الأصول - مباحث حجج (تقریرات درس آیت الله ابوالقاسم خوئی)، چاپ نخست، قم: مکتبه الداوری.

۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول - مباحث الفاظ (تقریرات

درس آیت الله ابوالقاسم خوئی)، چاپ نخست، قم: مکتبه الداوری.

۴۲. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقیه، چهارده جلدی، چاپ نخست،

قم: مؤسسه الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.



تفاسیر